

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تنبيه سوم: آیا بین شبهه محصوره و غیر محصوره در دوران بین متباینین تفاوتی وجود دارد؟

بحث ما قبل از تعطیلات محرم در تنبیهات دوران بین متباینین بود. بر حسب آن ترتیبی که مرحوم آخوند قدس سره در کفایه دارند، تنبیه اول و دوم را تمام کردیم، تنبیه سوم این است که در دوران بین متباینین که ما قائل به وجوب احتیاط هستیم، آیا بین شبهه محصوره و غیرمحصوره فرق هست یا نه؟ وقتی که ما منجزیت علم اجمالی را اثبات کردیم و نتیجه این منجزیت وجوب احتیاط است، آیا در همه موارد علم اجمالی منجز است یا فقط در خصوص شبهه محصوره علم اجمالی منجز است.

تعریف شبهه محصوره و شبهه غیر محصوره

در این تنبیه سوم مرحوم آخوند سه تا مطلب ذکر فرمودند که مناسب است ابتدا مطلب سوم را ذکر کنیم؛ مطلب سوم این است که تعریف شبهه محصوره و غیرمحصوره چیست؟ یعنی يك بحث موضوعی، قبل از آنکه بیائیم بحث حکمی را مطرح کنیم که آیا در شبهه غیرمحصوره هم علم اجمالی منجزیت دارد یا خیر؟ باید يك بحث موضوعی در اینجا مطرح شود.

خود مرحوم آخوند در يك عبارت کوتاه می فرمایند برای شبهه محصوره و غیر محصوره تعاریفی ذکر شده که همایش باطل است و هیچ کدام قابل قبول نیست، اما دیگر اشاره ای به هیچ تعریفی ندارند و علتش هم این است که بعداً توضیح می دهیم طبق آن مبنایی که مرحوم آخوند دارند ایشان در منجزیت علم اجمالی فرقی بین شبهه محصوره و غیرمحصوره نمی گذارند، اما بالأخره ما باید این تعاریفی که در کلمات ذکر شده را اشاره کنیم و بعد وارد بحث حکمی شویم.

الف) شبهه غیرمحصوره

برای شبهه غیر محصوره پنج تعریف ذکر شده است؛

نخست: تعریف اول گفته اند شبهه غیر محصوره «ما یعسر عدّه» اگر اطراف شبهه به اندازه ای باشد که شمارش آن مشکل است، می گویند بشمارید اینجا چند گوسفند است؟ می گویند این عادتاً مشکل است و به این زودی ها نمی شود گفت چقدر گوسفند اینجا وجود دارد، حالا بیائیم بگوئیم اگر یکی از این گوسفندها مغصوبه باشد یا موطوئه باشد، اجتناب از همه ای اینها واجب نیست، نمی توانیم بگوئیم ده تاست یا سی تا؟ عادتاً شمارش آن مشکل است.

بر این بیان دو اشکال شده؛ اشکال اول این است که این «عُسْر العد» معسور بودن شمارش فی حدّ نفسه میزانی ندارد! ممکن

است که در يك شيئي شمارش آن آسان باشد، در يك شيء ديگر شمارش آن مشکل باشد. مثلاً اگر مقدار زيادي نخود اينجا ريخته شده بگوئيم علم اجمالي داريم يكي از اين نخودها غصبي است يا فرض كنيد دو كيلو گندم اينجا هست و ميگوئيم يك دانه گندم در ميان اينها غصبي است! اينجا نميشود اين گندم را شمرد، عادتاً بيائيم يكي يكي بشمرим ببينيم چند تا گندم است نمي شود، اما در گوسفند نميشود، تعدادش را ولو در يك گله اي هم باشد نميشود شمرد، اين اولاً. كه به حسب موارد و مصاديق مختلف است؛ در يك مصداقي شمارش آسان است و در مصداق ديگري شمارش مشکل است. وثانياً اين مشکل بودن شمارش آيا في ساعة واحدة مراد است يا في ساعتين مراد است؟ اگر بگوئيد اين گندم را در دو ساعت بشماريد ميگوئيم مي توانيد بشماريد و اگر در ده دقيقه بگوئيم بشماريد مشکل است! به اختلاف ساعت مختلف ميشود. پس اشكال اول اين است كه اين عسر العد خودش يك ميزاني ندارد، خودش يك ضابطه ي روشني نيست في حد نفسه!

اشكال دومي كه در كلمات مرحوم آقاي خويي آمده و ايشان مي فرمايد «ان تردد شاة واحدة مغمصوبة بين شياة البلد التي لا تزيد على الألف مثلاً من الشبهة غير المحصورة عندهم، و تردد حبة واحدة مغمصوبة بين الف الف حبة مجتمعة في إناء لا تعد من غير المحصورة عندهم، مع أن عد الحبات أعسر بمراتب من عد الشياه» اشكال كردند كه يك گوسفند غصبي در بين هزار گوسفند، اين را ميگويند شبهه ي غير محصوره است، حالا فرض كنيد يك مليون حبه ي گندم در يك ظرف بزرگي در دست ماست، بگوئيم يك دانه گندم در ميان اين يك مليون گندمي كه در اين ظرف هست! ايشان مي فرمايند فقها اين دومي را شبهه غير محصوره نمي دانند ولي اولي را ميگويند غير محصوره. در حالي كه شمردن اين حبات أعسر از شياة است، شياة گوسفند است و راحت مي شود يكي يكي شمرد و بگوئيم شد هزار تا، اما يك مليون دانه ي ماش يا دانه گندم، دانه هاي خيلي ريز را مثال بزئيم بگوئيم در يك ظرفي قرار داده، ميگوئيم علم اجمالي داريم كه يكي از اينها غصبي است، فقها ميگويند اين شبهه ي محصوره است، اما در مثال اولي يك شاة در ميان هزار شياة غير محصوره است. اگر واقعاً ملاك مشکل بودن شمارش باشد، مي فرمايد شمارش اين حبه ها كه مشكل تر از شمارش گوسفندان است، پس معلوم ميشود اين ضابطه نيست، مشكل بودن شمارش نمي تواند ضابطه براي غير محصوره باشد.

ايشان مي فرمايد اگر واقعاً در نظر اينها ملاك عسر العد است در دومي كه أعسر است! يعني در حقيقت يك جواب نقضي است، در حالي كه پاسخ نخست يك جواب حلي است. پس اين ضابطه ي اول درست نيست.

دوم : ضابطه دومي كه ذكر شده ضابطه ي است كه گفتند ميزان صدق عرفي است، «ما صدق عرفاً أنه غير محصور». اگر مبنا صدق عرفي باشد، عرف شاة واحد را در بين هزار شياة ميگويد غير محصوره و در يك حبه بين يك مليون حبه كه در ظرف جمع است ميگويد محصوره! عرف است و هر جا عرف گفت محصوره است ميگوئيم محصور است و هر جا گفت غير محصوره ما هم ميگوئيم غير محصور است.

نسبت به اين تعريف و معيار نيز دو اشكال وارد شده است، اشكال نخست اين است كه ما عنوان محصور و غير محصور را در هيچ روايتي نداريم تا بگوئيم در معنا و مفهومش به عرف مراجعه كنيم، اگر بگوئيم در يك آيه يا روايتي آمده بود، در يك روايت آمده بود «اجتنبوا عن الشبهة المحصورة» گفتيم محصوره يعني محصوره عرفي، همانطوري كه در «أهل الله البيع» ميگوئيم مراد بيع عرفي است، پس اين يعني محصوره ي عرفي. «لا تجتنبوا» از شبهه غير محصوره، يعني غير محصوره عرفي، ولي اين در لسان روايت يا آيه اي نيامده تا ما بگوئيم ملاكش معنای عرفي است، اين اشكال اول است. به نظر شما وارد است؟

اگر الآن گفتند اجتماع نقیضین محال است، ميگوئيم اين قاعده عقلية، وقتي ميگوئيد اين قاعده عقلية، در معنای نقیض به عرف مراجعه مي كنيد؟ ملاك را خود عقل ذكر مي كند. يعني اگر يك چيزي عقلي شد عقل ميگويد چه چيز نقیض چه چيزي است؟ به عرف كاري نداريم! اگر ما در اينجا آمديم گفتيم عقل ميگويد در دوران بين متباينين بايد اجتناب كنيد، علم اجمالي منجّزيت

دارد. اینجا به عقل مراجعه کنیم کما اینکه بالآخره آخوند الأمر هم از همین راه وارد می‌شود، عقل می‌گوید فرقی بین شبهه محصوره و غیرمحصوره نیست!

اشکال اول این است که اگر این شرطیت را از روایات استفاده می‌کردیم باید در معنایش به عرف مراجعه می‌کردیم. اما نیاز نیست عین لفظی در روایت آمده باشد تا بگوئیم در مفهومش به عرف مراجعه کنیم، اگر يك روایتی از حیث مضمون و معنا هم دلالت بر او داشته باشد کافی است.

به عبارت آخری می‌خواهم عرض کنم که اگر شارع با ما صحبت کرد، شارع متعال آمده آیه یا روایتی آورد، در فهم الفاظش ما می‌آئیم سراغ عرف، می‌گوئیم اگر عقل آمد يك حکمی آورد، مثل همین مثالی که الآن عرض کردم، عقل می‌گوید اکرام عالم واجب است، اما اکرام معنا و مفهومش چیست؟ اینها را عقل معین نمی‌کند بلکه عرف معین می‌کند، عقل می‌گوید در اطراف علم اجمالی اگر شبهه محصوره است اجتناب واجب است، اگر غیرمحصوره است اجتناب واجب نیست، اگر محصوره است ملاک اجتناب وجود دارد، همین مقدار را می‌گوید اما حالا چه چیز محصوره است؟ برویم به عرف مراجعه کنیم که عرف چه چیز را محصوره می‌داند؟ يك وقتی هست که می‌گوئیم عرف يك ملاکی در وجود اجتناب دارد که در این ملاک فرقی نیست بین شبهه محصوره و غیرمحصوره، عقل می‌گوید هم در محصوره وجود دارد و هم غیر محصوره، اما اگر گفتیم عقل می‌گوید اجتناب در شبهه محصوره واجب است چه فرقی می‌کند؟ حالا اگر شارع هم این را فرموده بود؛ ما در معنای محصوره می‌رفتیم سراغ عرف، حالا هم که عقل این را می‌گوید، در معنای محصوره می‌رویم سراغ عرف، لذا این حرف که چون در آیه یا روایتی وارد نشده ما در فهم معنای آن سراغ عرف نمی‌رویم این حرف درستی نیست. بنابراین اشکال اولی که شده اشکال درستی نیست.

عقل منجزیت علم اجمالی را در شبهه محصوره ادراک کرده، می‌گوئیم حالا شبهه محصوره چیست؟ به عرف مراجعه کن و این مانعی هم ندارد.

اشکال دومی که شده، فرمودند «إِنَّ الْعَرَفَ لَا ضَابِطَةَ عِنْدَهُمْ لِتَمْيِيزِ الْمَحْصُورِ مِنْ غَيْرِهِ» عرف هم ضابطه‌ای ندارد، همان اشکالی که در وجه اول گفتیم که این ما یعسر عدّه ضابطه ندارد، گفتند عرف هم ضابطه ندارد «و السّر فيه أن عدم الحصر ليس من المعاني المتأصلة، و انما هو امر إضافي يختلف باختلاف الأشخاص و الأزمان و نحوه» ؛ خود محصور نبودن يك امر ثابت اصیل نیست بلکه به اختلاف اشخاص و ازمان مختلف می‌شود، می‌گوید مختلف شود چه اشکالی دارد؟ اساساً عرف این چنین است، عرف يك عملی را در يك جا اکرام می‌داند و در جای دیگر اهانت می‌داند، اینکه به اختلاف اشخاص مختلف می‌شود اشکالی ندارد و خصوصیت عرف اصلاً همین است و لذا در همین وجه هم گفتیم «ما صدق عرفاً أنّه غير محصور» بعد هم خود گوینده می‌گویند این به اختلاف موارد هم مختلف می‌شود، یعنی ممکن است اطراف يك شبهه‌ای برای شخصی محصوره باشد و برای شخص دیگری غیر محصوره باشد، چه اشکالی دارد؟ در يك زمانی برای این شخص محصوره است، در يك زمانی هم غیرمحصوره. در يك مکانی محصور است و در مکان دیگر غیرمحصوره است، این چه اشکالی دارد؟ ما چه دلیلی داریم که حتماً اگر يك شبهه‌ای در يك نقطه‌ای از نقاط عالم برای يك شخصی محصوره بود برای همه‌ی انسان‌ها در همه نقاط دیگر عالم هم این شبهه محصوره باشد. بنابراین این صدق عرفی به نظر می‌رسد اشکال روشن و مهمی بر آن وارد نیست و می‌توان تا حدی آنرا پذیرفت.

عرف می‌گوید اینجا که صد تا گوسفند است محصوره است و پانصد تا غیرمحصوره است! عرف می‌گوید در این گندمی که در این ظرف همه‌اش مجتمع است...، یکی از شواهدی که ما داریم همین است که این حبه‌های گندم را در يك ظرف جمع کنند و جلوی يك نفر بگذارند عرف می‌گوید این محصور است، اما اگر این حبه‌ها را دانه دانه بین هزار نفر تقسیم کنند عرف می‌گوید

غيرمحصوره است، اين يك معنای خيلي روشني است و اين بهترين شاهد است خودش، همين حبه‌هاي گندم را جلوي يك نفر بگذارند اين چون در يك ظرفي جمع شده، عرف حكم مي‌کند به اينکه آنه محصور، تو هيچ حقي نداري از اين بخوري، اما اگر اين را يکي يکي به افراد داريم عرف مي‌گويد حالا اين غير محصور شد، بخواهيم بگوئيم هزار نفر از اين اجتناب کنند غيرمحصور است. بنا بر اين مي‌توان گفت ملاك محصور و غير محصور مثل ساير عناوين است، چرا ما نيائيم به عنوان معنای عرفي از آن استفاده کنيم، به نظر ما اين اشکالي ندارد.

سه ضابطه ديگر وجود دارد که يکي مربوط به شيخ انصاري است، يکي هم مربوط به محقق نائيني است. براي شروع بحث همين مقدار امروز کافي است تا فردا ان شاء الله.